

پاراگراف اول

پاراگراف اول؛ جامعه مدنی بعد از جنگ، آمیخته‌ای از «فرسایش و تداوم»

محمد ضرغامی

۱ دقیقه پیش



یک تجمع اعتراضی در ایران

بیش از سه سال پس از اعتراض‌های «زن، زندگی، آزادی»، جامعه مدنی ایران همچنان در معرض پرسش‌های مهمی قرار دارد؛ از میزان تاب‌آوری و توان سازمان‌یابی آن گرفته تا تأثیر سرکوب‌های فزاینده، فشارهای اقتصادی و تغییر انتظارات اجتماعی. در این میان، برخی از فرسایش سرمایه اجتماعی می‌گویند و برخی دیگر بر تداوم و بازتولید اشکال تازه‌ای از کنش مدنی تأکید دارند.

در برنامه رادیویی «پاراگراف اول» مهرداد میردامادی از دبیران اتاق خبر راديو فردا همراه با هوشیار انصاری‌فر، نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار ساکن ایران، و زهرا رحیمی‌خامنه مدیر عامل جمعیت امداد دانشجویی-مردمی «امام علی» که با حکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی منحل شد و اکنون ساکن آمریکا است، شرایط عینی ظهور دوباره جامعه مدنی ایران از غبار جنگ خارجی و سرکوب داخلی را به بحث گذاشته‌اند.



↓ لینک مستقیم

↗ بازکردن در پنجره جدید

تداوم اجتماعی، فرسایش مدنی

مهرداد میردامادی از رادیو فردا، در بازتعریفی از جامعه مدنی ایران پس از سال ۱۴۰۱ و اعتراض‌های موسوم به «زن، زندگی، آزادی»، ریشه‌های جامعه مدنی ایران را محدود به تاریخ مدرن بیش از یک‌صدساله آن نمی‌داند و آن را نوعی کنش جمعی با پشتوانه تاریخی معرفی می‌کند که ریشه‌هایش را می‌توان در «سنت‌های همیاری» جست‌وجو کرد.

آقای میردامادی از سنت «وقف کردن» مثال می‌آورد که به گفته او در شکل تاریخی‌اش نوعی اختصاص منابع توسط افراد برخوردار، نه صرفاً از نظر مالی، بلکه حتی از حیث مهارت و دانش، برای استفاده عمومی بوده است.

در نگاه او، این سنت واجد نوعی «آینده‌نگری، تاب‌آوری و سازگاری با شرایط زیست‌محیطی» سرزمینی است که با محدودیت‌های طبیعی از جمله کم‌آبی روبه‌رو بوده است.

هوشیار انصاری فر با اشاره به نوسان‌های فعالیت مدنی در ایران از ۱۴۰۱ به این سو، دوره کنونی را دوره اوج‌گیری برخی کنش‌های مدنی و سیاسی و نیز تشدید سرکوب‌ها توصیف کرد.

او با کنار هم قرار دادن قطعات پازل رخدادهای سیاسی پس از جنگ ۴۰ روزه آمریکا و اسرائیل با ایران، و پیامدهایی مانند قطعی طولانی‌مدت اینترنت، اختلال در ارتباطات و سپس بازداشت‌ها و فشارهای مضاعف، می‌گوید: بخش مهمی از جامعه مدنی امروز ایران به فضای مجازی وابسته است و همین مسئله باعث شده که قطعی ارتباطات اثر مستقیم بر توان سازمان‌یابی اجتماعی بگذارد.

هوشیار انصاری فر در ادامه اظهاراتش به شکل‌گیری نوعی بازگشت ارتباطات اجتماعی و «یافتن دوباره یکدیگر» میان شهروندان پرداخت و هم‌زمانی این وضعیت را آمیخته‌ای از «فرسایش و تداوم» دانست.

فاطمه رحیمی رخدادهای سیاسی ۱۴۰۱ را، در تناسب با ظرفیت‌های فرهنگی ایران، نقطه عزیمتی برای «رسمیت یافتن تغییر شکل جامعه مدنی» ایران می‌داند.

به اعتقاد خانم رحیمی، هم‌اکنون مهم‌ترین چالش جامعه مدنی ایران «نبود امید» و تغییر انتظارات نسبت به امکان تحقق تغییرات تدریجی است که از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ناشی می‌شود.

به گفته این کنشگر مدنی، فشارهای اقتصادی و تضعیف طبقه متوسط به موازات دوگانه امنیت کنشگران و امنیت فضای عمومی از دیگر عوامل مهم کاهش توان کنش مدنی در جامعه ایران بوده است.

فاطمه رحیمی در این میان از بارقه نوعی کنش مدنی غیررسمی و غیر سازمان‌یافته می‌گوید که خود را در «کمک‌رسانی‌های خودجوش مردمی» در بحران‌هایی مانند جنگ یا شرایط اضطراری نشان داده و از آن با عنوان «تداوم یک سرمایه اجتماعی پنهان در جامعه ایران» یاد می‌کند.

باز تولید سیاست «حذف و طرد» در کنش‌های مدنی

مهرداد میردامادی در برابر نگاه‌های کاملاً ناامیدانه از وضعیت جامعه مدنی ایران، معتقد است که تجربه سال‌های اخیر نشان داده که مسیرهای کوتاه و میان‌بر برای تحول اجتماعی وجود ندارد و نوعی حرکت تدریجی اجتماعی بدون حمایت حکومت یا نیروهای خارجی شکل گرفته است.

به باور آقای میردامادی، این روند با ظهور نوعی «ملی‌گرایی جدید» و توجه بیشتر به تکثر اجتماعی در ایران همراه بوده که در چارچوب آن مفهوم «خود» گسترده‌تر شده و حتی «دیگری» نیز در آن جای گرفته است.

او می‌گوید: در برخی موقعیت‌ها، حتی حاکمیت نیز ناچار به بازنمایی یا بازتعریف نمادهای ملی در نسبت با جامعه شده است.

هوشیار انصاری‌فر با محور قرار دادن آنچه ساختارهای درونی جامعه مدنی و لایه طبقاتی آن می‌نامد از فعال شدن «گروه‌هایی فراتر از طبقه متوسط» در برخی کنش‌های اجتماعی خبر می‌دهد.

آقای انصاری‌فر در این باره به نمونه‌هایی از کنش‌های کارگری و سندیکایی اشاره می‌کند و از نهادهایی چون کانون نویسندگان ایران نام می‌برد؛ نمونه‌هایی که به گفته این روزنامه‌نگار نشان می‌دهد بخشی از جامعه مدنی همچنان در تلاش است تا عاملیت خود را تثبیت و حفظ کند.

اما او نگرانی خود را از آنچه «بازتولید الگوهای رفتاری ساختار قدرت»، از جمله حذف و طرد، در درون نهادهای مدنی ایران می‌نامد، پنهان نمی‌کند و از آن با عنوان یکی از «تناقض‌های جدی در تجربه جامعه مدنی ایران» نام می‌برد.

فاطمه رحیمی در برابر معتقد است این وضعیت حاصل سیاست‌گذاری «سرکوبگرانه و هدمندی» است که به گفته او، تلاش کرده پیوند میان جنبش‌های مختلف اجتماعی را تضعیف و آن‌ها را از یکدیگر جدا کند.

«دیاسپورا»؛ رقیب یا حافظه مدنی

مهرداد میردامادی با پیش کشیدن ضرورت بازاندیشی و خودانتقادی در میان نیروهای سیاسی، فقدان نقد درون‌گرا به جامعه مدنی ایران را یکی از موانع مهم شکل‌گیری «گفت‌وگوی پایدار میان نیروهای مختلف» و تعریف اهداف مشترک می‌داند.

فاطمه رحیمی هم با اشاره به نقش ایرانیان خارج از کشور (دیاسپورا) بر این باور است که آن‌ها نباید خود را به عنوان «رقیب» معرفی کنند و باید «حافظ حافظه جامعه مدنی» و تقویت‌کننده صداها درون ایران باشند.

به اعتقاد خانم رحیمی، جامعه مدنی می‌تواند با تأکید بر مفهوم «نافرمانی مدنی» در سطح فردی و اجتماعی، تغییرات را با بازتعریف ارزش‌های فردی و اجتماعی آغاز کند.

هوشیار انصاری‌فر نیز با تأکید بر این‌که موضوع اصلی جامعه مدنی نه این مطالبه یا آن مطالبه، بلکه دموکراتیک‌سازی است، یادآور شد که مطالبات در طول زمان تغییر می‌کنند؛ گاه مطالبات معیشتی برجسته می‌شوند و گاه آزادی‌های مدنی.

به گفته او، اگر جامعه مدنی را معادل دموکراتیک‌سازی در نظر بگیریم، کنشگران باید توجه خود را معطوف به حفظ و تقویت این فرایند کنند.

